





از هندوستان تا حریم یار

(گزیده‌ای از سفرنامه اسفار الانوار)

سیری در سفرنامه حج

مرحوم علامه میر حامد حسین هندی

(صاحب عبقات الانوار)

ترجمه و تحقیق:

محمد علی مقدادی

مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران

دهلی نو

- ◆ نام کتاب: از هندوستان تا حریم یار
- ◆ نویسنده: علامه میر حامد حسین هندی (سفرنامه حج)
- ◆ ترجمه از عربی و تحقیق: محمد علی مقدادی
- ◆ (به نقل از فصلنامه میقات حج شماره ۱۴)
- ◆ به مناسبت برپایی سمینار بین المللی حج در دهلی نو
- ◆ مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران در دهلی نو
- ◆ مهرماه ۱۳۸۸ ه.ش/شوال ۱۴۳۰ ه.ا/اکتبر ۲۰۰۹ م

مقدمه

از گنجینه‌های بسیار ارزشمند و گرانبهای شیعه، سفرنامه‌های دانشمندان و اندیشمندان است که بحق باید به‌عنوان میراث فرهنگی شیعه از آنها یاد کرد.

اینان از دریچه خاصی به‌اصل مسافرت و مشاهده اماکن و آثار پرداخته و با اهداف بلند و مقدسی از ناگفته‌ها و رازهای پنهان پرده برداشته‌اند.

گرچه سیر و سفر، کاری پسندیده و پرفایده است و در قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) بدان سفارش شده و آدابش بیان گردیده است^۱، لیکن پرداختن به‌زوایای پنهان تاریخ و افشای جرایم مجرمان و خیانت پیشگان و یا معرفی یک حرکت، عقیده، پویندگی، چگونگی تحوّل و فراز و نشیب آن در فلان مقطع از زمان، کاری است که از سفرنامه‌نویسان شایسته و کارآمد برمی‌آید. نویسنده خوب و دانشمند است که می‌تواند بخوبی از عهده چنین امری برآید و توانمندانه حقایق را به‌نمایش بگذارد.

۱. بنگرید به: حج: ۴۶؛ روم: ۹ و ۲؛ فاطر: ۴۴؛ غافر: ۲۱ و ۸۲؛ محمد: ۱۰؛ آل‌عمران: ۱۳۷؛ انعام: ۱۱؛ نحل: ۳۶؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ سبأ: ۱۸؛ توبه: ۴۲.

سفرنامهٔ حضرت علامه میر حامد حسین هندی (رحمه‌الله) از این گروه سفرنامه‌ها است که به عربی نگاشته و نام أسفار الانوار بر آن نهاده است.

میر حامد حسین در أسفار الانوار از سفری گزارش کرده که در سال ۱۲۸۲ هجری قمری به همراهی برادرش، سید اعجاز حسین هندی انجام داده است. آن دو، سفر خود را از وطن‌شان شهر لکهنو در هندوستان آغاز نموده، پس از رسیدن به شهر بمبئی، از راه دریا و به وسیلهٔ کشتی رهسپار جدّه می‌شوند و پس از انجام عمرهٔ مفرده، مکهٔ مکرمه را به قصد زیارت مدینه منوره ترک می‌کنند، سپس جهت انجام فریضهٔ حج از مسجد شجره به احرام عمره تمتع مُحرم می‌شوند. وی سرانجام سفرنامه را با گزارش سفر به عراق و زیارت عتبات عالیات به پایان می‌رساند.

نسخهٔ خطی این سفرنامه دارای ۳۸۷ صفحه به قطع جیبی است که قسمتی از آن به خط میر حامد حسین بوده و تاکنون چاپ نشده و ظاهراً قسمتهایی از نسخهٔ مخطوط، مورد هجوم موریانه قرار گرفته است. فتوکپی این کتاب از کتابخانهٔ ناصریه شهر لکهنوی هندوستان تهیه و در اختیار مرکز تحقیقات حج قم قرار گرفت. در جای جای این سفرنامه پراکندگی مطالب، به حاشیه رفتن‌های فراوان، ملاقات دوستان و آشنایان و گزارش مفصل این ملاقاتها و... به چشم می‌خورد و شاید همین نکات سبب شد تا بعضی از محققان و نویسندگان پس از ملاحظه و مطالعه سفرنامه، از کار کردن بر روی آن سرباز زنند.

در اینجا کوشش شده تا گزیده‌ای از مطالب جالب و جذاب و سودمند سفرنامه جهت استفاده همگان آماده گردد.

سخنی دربارهٔ علامه میر حامد حسین

سید حامد حسین فرزند عالم بزرگ سید محمد قلی موسوی نیشابوری لکهنوی هندی از متکلمان بزرگ امامیه، به سال ۱۲۴۶ ه. ق. در شهر لکهنو دیده به جهان گشود.^۱ حال و هوای مذهبی خانواده، به همراه علاقه او به معنویت و مذهب، سبب شد تا مسیرش را در احیای کلمه اجداد طاهرینش (علیهم‌السلام) تنظیم نماید. وجود با برکت پدری روحانی و نیک مردی فاضل و متقی و بزرگوار از تبار عالمان، موجب رشد و بالیدن وی گشت. او علم کلام را نزد پدر خواند و فقه و اصول را از سیدالعلماء، سید حسین فرزند سید دلدار علی نقوی، معقول را از سید مرتضی و ادب را از مفتی سید محمد عباس آموخت.

میر حامد حسین مرد تحقیق و تتبع بود. اطلاعات وسیع و گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف داشت و از آشنایی کامل و درخور تحسین نسبت به احادیث و اخبار و فرهنگ اسلامی برخوردار بود.^۲

وی علاقه وافر به جمع‌آوری کتب و مصادر علمی و استفاده از مطالب آنها در راستای اهداف مقدس خود داشته که در جای

۱. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. همان.

جای سفرنامه‌اش بخوبی مشهود است. به هر مکان و دیاری که می‌رسد از کتابخانه و کتابفروشی آنجا سراغ می‌گیرد و آنچنان در این راه متحمل رنج و مشقت می‌شود که برای دستیابی به یک نسخه خطی موجود در کتابخانه یک عالم سنی در رابع^۱، تن به نوکری او می‌دهد.^۲ و شکوه عشق به تلاش علمی علامه میر حامد حسین آنگاه تبلور می‌یابد که در اثر کثرت نوشتن، دست راستش از حرکت باز می‌ماند و ناگزیر در سالهای آخر عمر با دست چپ می‌نویسد.^۳

گویند که وی در اثر کوشش زیاد و خستگی و فرسودگی، درازکش مطالعه می‌کرده و کتابهای سنگین را به‌طور عمودی بر روی سینه می‌گذارده است؛ به‌همین خاطر سینه‌اش پینه بسته و چونان شانه بارکشان تغییر شکل و رنگ می‌دهد.^۴

او در شهر لکهنو کتابخانه بسیار بزرگ و نفیسی از خود به‌یادگار گذاشته که حاوی سی هزار جلد کتاب خطی و چاپی است البته کتابهای پدرش و سید ناصر حسین، فرزند وی نیز در این کتابخانه موجود است.^۵

۱. رابع یکی از شهرهای ساحلی عربستان است که بین جدّه و مدینه منوره واقع شده.

۲. مقدمه کتاب عبقات الانوار (حدیث منزلت)، ص ۴.

۳. همان.

۴. بنا به نقل بعضی از نوادگان ایشان.

۵. محمد رضا حکیمی، میر حامد حسین، ص ۱۳۶.

تألیفات

۱. اسفار الانوار (سفرنامه)؛ تاکنون چاپ نشده است.
۲. عبقات الانوار (فارسی)؛ در ۱۳ جلد بزرگ، تنها یک جلد این کتاب، حدیث منزلت است که دارای ۹۷۳ ص می باشد.
- مرحوم میر حامد حسین، عبقات الانوار را در ردّ کتاب تحفۀ اثنا عشریه عبدالعزیز دهلوی، که ظالمانه به نفی امامت حقّه حضرت امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - پرداخته، به نگارش درآورده و عالمانه به شبهات وی پاسخ گفته است.
۳. استقصاء الأفحام (فارسی) در ۱۰ جلد؛ در اثبات حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و درّ تحریف کتاب الله.
۴. الشریعة الغراء؛ در مسائل اجماعی فقه، از اوّل طهارت تا آخر دیات.
۵. الشعلة الجواله؛ جریان آتش سوزی کتب اسلامی به وسیله دشمنان و مهاجمان.
۶. شمع المجالس (شعر)؛ حاوی قصاید عربی و فارسی در رثای حضرت امام حسین (علیه السلام).
۷. شمع و دمع (شعر)؛ به سبک مثنوی.
۸. صفحة الماس فی الارتماس؛ (فقه).
۹. الطارف؛ (معماً و لغز).
۱۰. العشرة الكاملة.
۱۱. الظلّ الممدود.

۱۲. افحام اهل المین فی ردّ ازالۃ الغین؛ چند مجلد^۱.
علامه بزرگوار تمامی نوشته‌هایش را با قلم و کاغذ ساخته
شده به دست مسلمین و به وسیله خطاطان مسلمان نگاشته و از
دستگاههای چاپ ساخت بیگانگان و دشمنان مسلمین دوری
می‌جسته است و این حاکی از ورع و تقوای سیاسی آن مرحوم
است.^۲

سرانجام پس از سالها تلاش پرثمر علمی، به هیجدهمین روز
از ماه صفر سال ۱۳۰۶ ه.ق. در شصت سالگی مزرع شاداب عمر
این عالم فرزانه و بزرگ، به خزان نشست و روح پاکش از مجمع
زمینیان به مجلس اُنس ملکوتیان راه گشود و جسم مطهرش در
حسینیه غفران مآب شهر لکهنو به خاک سپرده شد.^۳
روانش غریق رحمت حضرت حق باد.

۱. اعیان الشیعه، قطع رحلی، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۳۸۱.

۲. نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. اعیان الشیعه، قطع رحلی، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۳۸۱.

اسفار الانوار

آغاز سفر

علّامه میر حامد حسین هندی (رحمه الله) عصر روز جمعه ۲۲ جمادی الأولى سال ۱۲۸۲ ه.ق. شهر لکهنو را به همراهی برادرش سید اعجاز حسین ترک نموده و با دلیجان و کالسکه‌های پستی به سوی بمبئی و بندرگاه آن شهر طی طریق می‌کند تا از راه دریا راهی جدّه شود.^۱ وی با ارسال نامه، ارتباط خود با خانواده و دوستان را حفظ کرده و آنان نیز به وسیله نامه پاسخش را می‌دهند.^۲

پس از رسیدن به شهر بمبئی در حسینیه‌ای که جایگاه مسافران بوده، مسکن می‌گزیند. البتّه آن محلّ جای تمیزی نبوده و به خاطر تعفن و ازدحام جمعیت، به ایشان خوش نگذشته است.^۳ به هنگام اقامت در شهر بمبئی، نامه‌ای از حضرت سلطان‌العلما (رحمه الله) به زبان فارسی دریافت می‌کند.^۴

۱. اسفار الانوار، ص ۲ تا ۳۷.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۴. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

در دو مرحله، سر به کتابفروشی‌های شهر بمبئی، که در آن زمان رونق داشته، می‌زند و از کتابهای چاپ شده آن دیار دیدن می‌کند و از گرانی کتاب نیز سخن به میان می‌آورد^۱.

حرکت به سوی جدّه

امروز دوشنبه ۲۷ شعبان سال ۱۲۸۲ ه. ق. موافق با ۲۵ ژانویه سال ۱۸۶۶ میلادی است...، یکی دو ساعت از ظهر گذشته است که سوار کشتی دখانی^۲ شدیم، اثاثیه و تمامی مایحتاج سفر را با قایقی منتقل کردیم. برای خود و برادرم (سید اعجاز حسین) - دام ظلّه - در قسمت درجه سه کشتی جایی را انتخاب نموده، آن را فرش کردیم. کرایه هر نفر از بمبئی تا بندر جدّه یکصد روپیه شد^۳. کشتی تا حدی بزرگ و از لحاظ کیفیت، درجه‌بندی شده است؛ درجه چهار، که عرشه می‌باشد، پایین‌ترین درجه آن، از لحاظ کیفیت و قیمت است. جمعیت بسیاری این درجه را گزیده و کرایه کمتری (هشتاد روپیه) داده‌اند. صبحگاه روز پنجم ماه مبارک رمضان، به بندر عدن رسیدیم، کشتی نزدیک شط لنگر انداخت؛ عدن ساحلی بسیار زیبا و با صفایی دارد. همراه بعضی از همسفران با قایق به ساحل آمدیم و پیاده به سوی شهر حرکت

۱. اسفارالانوار، ص ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. در آن زمان کشتی بخار دارای موتور بوده و مسافرت با آن مطمئن‌تر و سریعتر از کشتی‌های بادبانی صورت می‌گرفته است. همچنین در آن روزگار بهترین وسیله مسافرتی دریا به‌شمار می‌رفت.

۳. روپیه واحد پول هندوستان است.

کردیم. شهر عدن از ساحل فاصله زیادی دارد و هوایش گرم است.

به‌منظور فرستادن نامه به‌هندوستان، سری به‌اداره پست عدن زدم، پس از ارسال نامه، جهت ملاقات با سید علوی بن عید روس، از مشاهیر عرفای مذهب شافعیه، به‌خانه‌اش رفتم گفتند: بعد از ظهر وقت ملاقات دارد. چون انتظار کشیدن تا عصر برایم سخت بود و همسفران منتظم بودند از دیدار وی منصرف شدم. از مردی که در خانه سید بود، آب آشامیدنی طلبیدم، تبسمی کرد و من دلیلش را نفهمیدم، بعد متوجه شدم که ماه رمضان است و در مذهب آنان مسافر هم باید روزه بگیرد!

به‌کشتی بازگشتم؛ فردای آن روز، فردی به‌نام سید علی از سوی سید علوی به‌سراغم آمد و از انجام نشدن ملاقات پوزش خواست. او می‌گفت: سید علوی ماهانه ۱۲۰۰ روپیه از حاکمان فرنگ حقوق می‌گیرد تا مردم آن سامان را به‌اطاعت از آنان بخواند و از اغتشاش و مخالفت بر ضد فرنگیان بازشان دارد! (ص ۱۷۳)

شب هنگام جلسه اُنسی در کشتی تشکیل شد، بعضی از همسفران روضه خواندند و ما گریه کردیم.

روز یکشنبه دهم رمضان کشتی به‌بندر حدیده رسید، استخاره کردم به‌حدیده روم شاید کتابی برای خرید پیدا کنم، استخاره بد آمد. فردی بنام میرزا وزیر علی را جهت خرید کتاب فرستادم. او کتاب العبرِ ذهبی را برایم خرید.

شب دوازدهم ماه رمضان، آنگاه که کشتی بندر را ترک کرد، ناگهان امواجی عظیم و پرتلاطم خروشیدن آغاز کرد و اضطرابی غریب بر مسافران؛ بویژه عرشه نشینان چیره شد. از خواب پریدم، به دعا و ذکر و استغفار پرداختم تا دریا آرام گرفت، باز به خواب رفتم، صبح روز دوازدهم شنیدم که می گفتند: هنگام تلاطم دریا و اضطراب مردم، یکی از مسافران بنام مولوی محمد علی، مقداری از تربت پاک کربلای حسینی را به دریا ریخت و دریا آرام گرفت! در شب چهاردهم نیز باد به شدت میوزید، تکانهای کشتی بسیار شدید بود تا جایی که وحشت طوفان دریا، مسافران را سراسیمه کرد، به قرائت قرآن و ادعیه پرداختم تا شاید دریا به لطف خداوند آرام گیرد.

تا نیمه های شب خوابم نبرد، اواخر شب بود که کشتی به محاذات کوه یَلْمَلَم رسید و بسیاری از زائران اهل سنت مُحرم شدند.

ورود به بندر جدّه

جمعه پانزدهم ماه مبارک رمضان به بندر جدّه رسیدیم. مکانی در نزدیکی گمرک بندر جدّه برای هر نفر در روز یک قروش کرایه کردیم (ص ۱۸۳).

انجام عمره مفرده قبل از حج

به قصد ورود به شهر مقدّس مکه، به احرام عمره مفرده مُحرم شدم. سزاوار است هر فرد مستطیع قبل از آن که به اعمال مخصوص

(عمره تمتع و حج تمتع) بپردازد، عمره مفرده‌ای بگزارد تا به‌نحوه طواف و سعی و سایر واجبات آشنا گردد و به‌هنگام انجام آنها، با مشکل مواجه نشود و اعمال واجب حج را با بصیرت و درک کامل، به‌پایان رساند، در این صورت است که وحشت از سختی اعمال حج و ترس و حیرت از نقص و کاستی در وظیفه دینی را از خود دور می‌سازد.

کسی که برای اولین بار به‌این دیار می‌آید، به‌دلیل عدم آشنایی با اعمال، ممکن است به‌کار ناروایی دست یازد که قابل جبران نباشد؛ لیکن با انجام عمره مفرده و تمرین در طواف و خبره شدن در اعمال و دیدن مشاعر شریفه، مشکلی سراغ وی نخواهد آمد.

در مسیر مکه مکرمه به‌ناحیه حدیبیه رسیدیم. هنگام مرور از میقات حدیبیه، نیت احرام و تلبیه را بار دیگر تکرار کردیم؛ در حدیبیه مسجدی ساخته‌اند بنام مسجد شُمیسی. در آنجا دو علامت نصب شده که آغاز حدود حرم در این ناحیه را می‌نمایاند (ص ۱۹۲).

در راه اتراق نکردیم و تمامی شب را، بدون استراحت، طی مسیر نمودیم تا به‌مکه رسیدیم.

ورود به‌مکه مکرمه

به‌تاریخ ۲۲ ماه رمضان سال ۱۲۸۲ ه.ق. به‌مکه رسیدیم... اعمال عمره مفرده را در شب یکشنبه بیست و چهارم رمضان المبارک

انجام دادیم؛ برادرم طواف اوّل را پیاده انجام داد، لیکن به خاطر مریضی، طواف آخر (طواف نساء) را به وسیله شبری^۱ بجا آورد. صاحب مکانی که در مکه برای اقامت کرایه کردیم، ۲۲ ریال از ما گرفت. از این زیاده خواهی و گرانی تعجب کردیم!^۲

شکایت از مطوفین

جای بسی تأسف و نگرانی است که مطوفین هیچ گونه تلاش و کوششی در جهت آشنا نمودن حجّاج به اعمال و مشاعر ندارند و نسبت به امور زائران کم التفات می باشند، لذا باید از اعتماد نمودن به مطوفین خودداری شود؛ گر چه در آغاز اعمال، زائر ناچار است در دام آنان گرفتار باشد! (ص ۱۹۴).

بعضی از دعا‌های ماه رمضان را، که در کتاب زادالمعاد ذکر شده، در صبح روز ۲۵ ماه رمضان قرائت کردم، حال گریه و تضرّع در وجودم پیدا شد که انتظارش را نداشتم؛ دانستم این توفیق از برکت زیارت کعبه مشرفه است. امیدوارم خدای بزرگ در ب‌های سعادت و نیکی را به رویم بگشاید و تقرّب، خشوع، خضوع و تضرّع در پیشگاهش را بنمایاند (ص ۱۹۴).

-
۱. شبری همان تخت روان چوبی است که توسط چند نفر حمل می شود و زائر مریض و یا معلول را با آن طواف می دهند.
 ۲. بحمدالله حجّاج جمهوری اسلامی ایران به همت مسؤولین حج با این گونه مشکله‌ها و نابسامانیها مواجه نیستند، لیکن این مشکلات کماکان در ارتباط با زائران برخی از کشورهای دیگر وجود دارد.

صبح هنگام به حرم مشرف شدم، طواف مستحبی انجام دادم و دعاهای طواف را از حفظ خواندم (ص ۱۹۶).

نزدیک باب السلام، گذرم به کتابفروشی افتاد، شرح موطأ زرقانی و کتاب سراج المنیر را، که شرحی است بر کتاب جامع الصغیر، در آنجا دیدم. این کتابها بیشتر از انتشارات کشور مصر است. شاید این دو کتاب را بخرم، ان شاء الله.

در روز ۲۸ ماه رمضان، از حرم خارج شده بودم که کتابفروشی دیگری نظرم را به خود جلب کرد، تفسیر کبیر فخر رازی را - در شش جلد بزرگ - در آنجا دیدم، چاپ مصر بود، از قیمتش پرسیدم، گفت: پنجاه و دو ریال!

کتاب تنبیه الغافلین، از تألیفات فقیه ابوليث سمرقندی، را نیز در آن کتابفروشی دیدم. کلمه‌ای از این کتاب را، که تبعید اباذر به ربذه توسط عثمان بن عفان را روایت کرده است، اقتباس نمودم، چون نسخه‌ای که نزد من بود غلط داشت.

بعد از ظهر همین روز سری به کتابخانه حرم زدم. کتاب عجاله الراكب را، که درباره طبقات علمای مذهب مالکی نگاشته شده، خواستم. شرح حال تقی الدین صاحب کتاب طبقات الشافعیه، که به شدت مشتاق یافتنش بودم، و ترجمه سمهودی و ثعلبی و ابن عربی شارح سنن ترمذی و... را اقتباس نمودم.

ملاقات با دو زائر ایرانی

۲۹ رمضان المبارک روز جمعه است، این روز را اهل مکه روز عید فطر گرفتند. بعضی از اهل سنت از ما می پرسیدند: امروز

روزه هستید یا نه؟ و ما برحسب مقتضای حال به آنان پاسخ می‌دادیم!

در این روز دو زائر ایرانی به ملاقات ما آمدند:

۱- ملّا حسین اصفهانی، وی مردی است با اخلاق نیکو، نور ایمان از سیمایش می‌درخشید. با ایشان پیرامون مسائلی چند گفتگو نمودم. پاسخهای نیک و جالبی که دلالت بر فضل و خوش فهمی وی در امور دین و دنیا داشت، از او دریافتم (ص ۱۹۷).

۲- ملّا محمد باقر شوشتری، وی از طلاب ایرانی است و در حوزه درس شیخ مرتضیٰ انصاری - طاب ثراه - شرکت می‌کرده است. نامبرده سال گذشته (۱۲۸۱ ه.ق.) با پای پیاده به حج مشرف شده است، لیکن به خاطر تنگدستی نتوانسته است به وطنش مراجعت کند (ص ۱۹۸).

سوم سؤال دوستم میرزا محمد هادی، کتابی در تاریخ اشراف مکه بنام تنضید العقود السنیه بتهدید الدولة الحسنیه برایم آورد، مطالبی از این کتاب را انتخاب کردم، کتاب خوبی است، درباره شرح حال و تراجم بعضی از دانشمندان مثل صاحب کتاب نسخ المثال و... نکاتی دارد.

زیارت قبرستان ابوطالب

پنجمین روز از ماه سؤال مصادف است با روز پنجشنبه، به همراه بعضی از دوستان برای زیارت قبور بنی هاشم^۱ که در خارج از

۱. این قبرستان همان قبرستان حجون و مقبرة المعلقة یا جنة المعلقة معروف است که در آن زمان خارج از شهر مکه قرار داشت.

شهر مکه واقع است، رفتیم. ابتدا به زیارت قبر حضرت خدیجه کبری - رضی الله عنها - که در وسط اتاقی قرار دارد و بر روی آن ضریحی است، مشرف شدیم. زنان گرداگرد ضریح حضرت خدیجه ازدحام کرده بودند پس از زیارت و دعا و گریه با عجله از آنجا خارج شدیم. سپس راهی زیارت قبر حضرت آمنه - رضی الله عنها -^۱ که بسان قبر حضرت خدیجه دارای ضریح و بارگاه می‌باشد، شدیم؛ این حجره در مقابل حجره حضرت خدیجه قرار دارد.

پس از زیارت قبر آمنه، به مسجدی رفتیم که در آن قبر عبدمناف و عبدالمطلب و ابی‌طالب - رضی الله عنهم - قرار دارد، قبور را زیارت کرده، سوره فاتحة‌الکتاب قرائت نمودیم.

مسجد مذکور را مرحوم میرزا فصیح از سرمایه مرحوم مغفور سید ناصر علی هندی بنا نموده است. میرزا فصیح کسی است که این سه قبر را تعمیر و احیا کرد. پیش از آن کسی به این قبور بها نمی‌داد. و اهل سنت آن سه تن را مسلمان نمی‌دانند!^۲

اسامی دوستان و خویشان یادداشت نمودم تا به هنگام زیارت و دعا فراموشم نشوند.

امروز سه‌شنبه دهم ماه شوال است، به حرم مشرف شدم؛ دو طواف یکی به نیابت از مرحوم پدرم و دیگری را به نیابت از مادرم

۱. براساس نظر صحیح، قبر حضرت آمنه (صلی الله علیه و آله و سلم) مادر گرامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در منطقه ابواء می‌باشد.

۲. مسجد مذکور در زمان حاکمیت وهابیون و آل سعود تخریب شده است.

انجام دادم. پشت مقام حضرت ابراهیم به دعا در حق دوستان و نزدیکان پرداختم.

نامه‌های خویشان و وابستگان و دوستان را از پیش یادداشت کرده‌ام تا به‌هنگام دعا فراموششان نکنم (ص ۲۰۵).

در همین روز کتاب العرائس ثعلبی را که در قصص انبیا نگاشته و چاپ مصر است، به دو ریال و العقد الثمین فی فضائل بلدالله الامین را هشت قروش خریدم. یکی از دوستان کتابی با نام الإعلام بأعلام بلد الله الحرام، که کتابی است تاریخی، برایم آورد. مطالبی از آن را گزینش کردم.

شرکت در نماز جماعت اهل سنت

پنجشنبه دوازدهم شوال جهت انجام طواف به‌نیابت از خواهر بزرگترم راهی مسجدالحرام شدم. با پایان یافتن طواف، ظهر فرارسید. در مسجدالحرام ماندم و در نماز جماعت ظهر شرکت کردم (ص ۲۰۷).

ارتباط تنگاتنگ حضرت علامه با کتابخانه حرم و کتابفروشی‌های مکه

حضرت علامه میر حامد حسین هندی (رحمه الله) در این مسافرت از وقت خود حداکثر استفاده را برده است. وی بجز روزهای تعطیل، همه روزه به کتابخانه حرم شریف رفته و بهره‌های فراوان از آن گنجینه گرانسنگ کسب کرده است (ص ۲۰۸)

ایشان پس از مطالعه کتابها، مطالب لازم را استنساخ می کرد، به طوری سرگرم می شود که به سبب اشتغال زیاد به مطالعه، سردرد شدیدی بر او عارض می گردد.

در طول اقامتش در مکه، به کتابفروشی ها می رود و از کتب چاپی و خطی دیدن کرده، بعضی از آنها را خریداری می کند. ایشان به مناسبتی از حادثه هجوم سیل به مسجدالحرام و از بین رفتن تعداد زیادی از کتابها سخن به میان می آورد.

به سوی مدینه الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

علّامه میر حامد حسین (رحمه الله) در روز شنبه ۲۹ شوال با شتری که به ۲۴ ریال کرایه کرده، همراه قافله ای از زائران، عازم مدینه منوره می شود؛ قافله پس از گذر از وادی فاطمه، صبحگاه روز دوشنبه، اوّل ماه ذیقعد به چاهی می رسد بنام بئر تفلّه که گفته شده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با اصحاب خود در کنار این چاه فرود می آیند. اصحاب از شوری و ناگوارا بودن آب چاه، به حضرت شکایت می کنند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به کنار چاه آمده، آب دهان مبارک به چاه می اندازند، آب شور چاه به آبی گوارا و شیرین مبدّل می شود (ص ۲۱۷).

حضرت علّامه (رحمه الله) در جای جای اسفار الانوار از بد خُلّقی و زشت سیرتی شترداران راه مکه - مدینه سخن می گوید. ایشان در بین راه دعای اذن دخول مشاهد مقدّسه را از روی کتاب تحفة الزائر حفظ می کند؛

همچنین تصمیم می‌گیرد زیارتنامه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت فاطمه زهرا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمهٔ بقیع (علیهم‌السلام) را به‌ذهن بسپارد (ص ۲۲۲).
سرانجام پس از گذشت یازده روز از آغاز سفر، قافله به‌شهر مدینه منوره وارد می‌شود.

حکایت ادامه سفر

در برکه آبی از برکه‌های مدینه، غسل نموده، لباسهایم را تطهیر کردم. خدای متعال را ستایش نمودم که توفیق پاکیزه شدن را آنگونه که می‌خواستم به‌من عنایت کرد. سپس عازم زیارت حرم مطهر نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) شدم، قبر مقدس پیامبر را زیارت کردم و پس از آن قبر حضرت فاطمه زهرا - علیهاالسلام - را در حجره شریف و مبارکش زیارت نمودم!^۱
هنگامی که به‌زیارت مشغول بودم بارانی شدید باریدن آغاز کرد. مقداری از آب روضه شریفه، که به‌صحن مطهر می‌ریخت، به‌قصد شفا نوشیدم و صورتم را شستشو دادم (ص ۲۳۱).

پس از زیارت، به‌کتابخانهٔ حرم شریف نبوی رفتم و نظری به‌فهرست کتابخانه انداختم. شب هنگام بار دیگر برای زیارت به‌سوی حرم مطهر شتافتم. به‌نیابت از دوستان و خویشان، زیارتنامه خواندم؛ در اثنای زیارت قبر حضرت زهرا - س - حال

۱. ظاهراً مقصود ایشان همان قبر موجود در وسط خانه حضرت علی (علیه‌السلام) می‌باشد که بعضی از علمای شیعه معتقدند قبر حضرت زهرا - س - همان است.

گریه و زاری عجیبی بر من عارض شده بود که ناگاه مردکی از مخالفان، از زیارت منع نمود و گریه‌ام را قطع کرد؛ از نامبالاتی اهل عدوان به شدت افسرده شدم.

آزار خادمان بیش از خدمتشان است. آنان دشمنی خود را با دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) پیوسته ابراز می‌کنند و همواره در پی آنند که از زائران مقداری پول به جیب زنند، زیرا غرق در حرص و طمع دنیا می‌باشند!

زیارت بقیع

امروز پنجشنبه یازدهم ذی‌قعدة الحرام است. قبل از ظهر به قصد زیارت قبور ائمه بقیع (علیهم‌السلام) به بقیع مشرف شدم. قبور ائمه دارای روضه و حرم است، همچنین قبر عقیل قبه و بارگاهی مستقل دارد و در کنار آن قبر عبدالله بن جعفر واقع است. قبر ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز برخوردار از قبه و بارگاه مستقل است.

ساختمانی است در بقیع، گفته می‌شود بیت الأحران است که درب آن را بسته‌اند. قبر حلیمه سعیدیه، دایه رسول خدا و قبرهای عاتکه و صفیه عمه‌های پیامبر هر یک بارگاهی مستقل دارند.

تمامی قبور را زیارت کردم. درب حرم چهار امام (علیهم‌السلام) بسته بود؛ در کنار درب مطهر نشستم و پس از گریه و دعا و استغفار، دعای یا مَنْ تُحَلُّ بِعَقْدِ الْمَكَارِهِ...^۱ را قرائت کردم.

۱. بنگرید به: کلیات مفاتیح‌الجنان تألیف مرحوم محلث قمی، ص ۲۳۹ با ترجمه فارسی.

به گنبد و بارگاه حرم ائمهٔ بقیع نظر می‌کردم، دیدم که اسامی امامان مدفون در بقیع را بالای درب ورودی حرم نوشته‌اند! و تنها به این جمله بسنده کرده‌اند: روضهٔ عباس، عمّ الرسول - صلی الله علیه و آله - و أهل‌البیت از بی‌مهری و تعصّب آنان نسبت به ائمهٔ هدی که فرزندان راستین پیامبرند، تعجب کردم و در حیرت فرو رفتم (ص ۲۳۵)، و سپس به‌خانه بازگشتم.

ورودیّه برای زیارت!

دو ساعت از ظهر گذشته بود که یکی از آقایان خبر آورد درب حرم ائمهٔ بقیع را بار کرده‌اند، بار دیگر به‌سوی بقیع روانه شدم. خدّام حرم! از هر زائر ۵ قروش می‌گرفتند و راه می‌دادند. پول را دادم و وارد شدم! ضریح بزرگی دیدم که قبر عباس در آن بود و قبه‌ای بالای آن قرار داشت؛ کنار قبر عباس قبهٔ دیگری دیدم که قبر چهار امام معصوم؛ یعنی حسن بن علی، علی بن الحسین، محمّد بن علی الباقر و جعفر بن محمّد الصادق - علیهم‌السلام - را در آغوش خود داشت، ضریح مقدّس را با حضور قلب زیارت کردم و زیارتنامه را از حفظ خواندم... به‌لطف خدای تعالی حال گریه و تضرع یار شد، خدا را بر این لطف شکر گزاردم، به‌ذهن آمد تا از خدای بزرگ بخواهم مرا در این حال خوش بمیراند...

۱. لازم به‌ذکر است که در آن زمان هر کسی برای زیارت ائمهٔ بقیع مشرف می‌شد بایستی پولی بابت ورود به‌حرم به‌خادمان می‌پرداخت.

آقای ملّا محمّد باقر شوشتری شاگرد مرحوم شیخ انصاری - طاب ثراه - را دیدم که با صدای بلند زیارت جامعه کبیره را می‌خواند؛ من نیز پس از فراغ از نماز زیارت، زیارت جامعه کبیره را خواندم (ص ۲۳۷).

حرم ائمهٔ بقیع (علیهم‌السلام) از هر گونه زیورآلات و تزئینات ساختمانی تهی است و همین مطلب باعث می‌شود حال خضوع و خشوع و توجهٔ بهتری به انسان دست دهد؛ شدت تعصب و دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) از در و دیوار این حرم مطهر پیداست.

صبحگاه دوازدهمین روز از ماه ذیقعده، به زیارت حرم مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شدم؛ پس از آن، قبر مطهر حضرت زهرا - علیهاالسلام - را زیارت کردم. هنگامی که صورتم را به ضریح چسبانیده، مشغول راز و نیاز بودم، خادم لثیم و پستی از من تقاضای پول کرد، چیزی داخل جیبم نیافتم تا به او بدهم، او مرا از ضریح مطهر دور ساخت و نگذاشت کنار ضریح بمانم... (ص ۲۳۹).

کتابخانهٔ مدینهٔ منوره

کتابخانهٔ مدینهٔ منوره به مراتب از کتابخانهٔ مکه بهتر و زیباتر است، این کتابخانه دارای فضای وسیع، فرشهای نفیس و محیط پاکیزه‌ای است و حاوی کتابهای فراوانی است در زمینه‌های مختلف؛ کتابهای کیمیا، گرانسنگ و پرمفعتی در این کتابخانه یافت می‌شود متولیان کتابخانهٔ مدینه، خوش برخورد و دارای اخلاق

خوب و پسندیده هستند، تنگ نظر نبوده، با ملاطفت رفتار می‌کنند، به‌عکس متولیان کتابخانه مسجدالحرام!

زیارت بعضی از اماکن و آثار مدینه

روز یکشنبه ۱۴ ذی‌قعدة الحرام به‌مسجد قُبا رفتم و در آن مکان نماز گزاردم، مسجد عظیمی است... مقامی نزدیک مسجد است که بالای آن چنین نوشته‌اند: مقام نزل آیه: لَمَسْجِدَ أُسَسِ عَلِي التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقَّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ...

سپس به‌خانه حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) مشرف شدم، محلّ عبادت حضرت را در خانه‌اش زیارت کردم و در آن مکان نماز گزاردم، جایگاهی در خانه حضرت قرار دارد که گویند حضرت زهرا - س - در آنجا با آسیاب دستی آرد تهیه می‌کرد. محلّ عبادت حضرت زهرا - س - را نیز زیارت نمودم و در آن مکان نماز گزاردم. همچنین در غرفه امّ ابراهیم نماز خواندم (ص ۲۴۳).

خانه امام صادق (علیه‌السلام) را زیارت کردم. در مقابل خانه حضرت برکه‌ای بزرگ مملوّ از آب بود. چاه آریس را نیز دیدم. گویند این چاه همان چاهی است که انگشتر رسول خدا از دست عثمان در آن افتاد. داخل منطقه عوالی شدم، عوالی دارای حصار و درختان میوه از قبیل درخت انگور و انار و خرما و غیر آن می‌باشد.

بعضی از مردم می‌پندارند که عوالی همان فدک است و این اشتباه است زیرا فدک به‌مسافت دو منزل از مدینه فاصله دارد.

روز سه‌شنبه ۱۶ ذی‌قعدة الحرام به حرم مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شدم. خادمان را دیدم با جاروهایی که از برگهای بلند خرما تهیه شده بود، داخل ضریح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند و ضریح مقدس را جارو کردند سپس جاروهای تبرک شده را بین مردم تقسیم کردند.

نزدیک مغرب است، یک نفر از سادات مدینه که بحرینی الأصل است به ملاقات من آمد. نامش حسن بن عبدالله بحرانی است، او شیعه‌ای مؤمن و از اهل علم است، که همراه با دیگر سادات مدینه در خارج از قلعه شهر زندگی می‌کند. او به من گفت: از کتابهای فقهی شرح لمعه، شرایع و مناسک حج مرحوم شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر را در اختیار دارم (ص ۲۴۷).

پیشتر در هندوستان شنیده بودم که فدک را به سادات مدینه پس داده‌اند، از این رو از وی پرسیدم: آیا فدک را به شما واگذار کرده‌اند؟

گفت: خیر. فدک همچنان در دست حکومت است و دولت آن را در تصرف خود دارد!

... قبر اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (علیه‌السلام) را زیارت کردم. قبه‌ای بزرگ دارد. در سمت شرقی مقبره، خانه آن حضرت قرار دارد. گفته می‌شود: این خانه همان خانه امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) است. بسیار مسرور و شادمان شدم؛ چون پیش از آن تفحص نموده، خانه حضرت را پیدا نکرده بودم؛

خانهٔ امام سجّاد (علیه‌السّلام) را زیارت کردم و دعا خواندم...
(ص ۲۶۱).

وداع با مدینه و حرکت به سوی مکه برای انجام اعمال حج
با نزدیک شدن زمان خروج از شهر مدینه، اضطرابی دهشتناک سراسر وجودم را احاطه نموده است، می‌ترسم از این اماکن مقدّس کوچ کنم درحالی‌که حق زیارت و دعا و استغفار را ادا نکرده باشم. وای بر حال من، چنانچه خداوند منّان به‌لطف و محبّتش کمکم نکند. دلهره از اعمال حج و سختی مناسک، بر قلبم سنگینی می‌کند؛ بویژه ناتوانی و مریضی‌ام. از خدا می‌خواهم بدیده لطف بر من بنگرد تا اعمال سخت و مشقّت بار حج را بخوبی انجام دهم (ص ۲۵۱).

صبح روز شنبه ۲۰ ذیقعدة الحرام زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلّم) را زمزمه کردم، سپس به قبرستان بقیع رفتم و زیارت وداع ائمهٔ بقیع (علیه‌السّلام) را نیز خواندم.
بعد از ظهر همین روز مدینهٔ منوره را به سوی مکه مشرفه ترک کردم.

مسجد شجره در سال ۱۲۸۲ ه. ق.

مسجد شجره مسجدی بسیار با اهمیّت و یکی از مواقیت است، سقف ندارد و تنها از سه جهت دیوار دارد. جای تعجّب است، مسجدی که میقات اهل سنّت نیز هست، چرا باید چنین وضعی داشته باشد؟!

خدا را سپاس می‌گویم که توسط یک مرد آشنا توانستم مسجد شجره را پیدا کنم و از آنجا مُحرم شوم.

مطلب شگفت‌آور این‌که مشاهده کردم گروهی از اهل سنت از مدینه محرم شدند و گروهی بدون احرام از میقات مسجد شجره گذشتند تا در رایغ محرم شوند!

جمّالان و شترداران - خذلهم الله - شتران را کنار مسجد شجره نگه نمی‌دارند راه خود را همچنان طی می‌کنند. پس از محرم شدن با پای برهنه راه افتادم و به‌گمان این‌که شتردار از مسجد شجره دور شده، با شتاب و عجله حرکت کردم تا به‌او برسم اما معلوم شد که وی هنوز پشت سر است و توقّف نمودم...

سزاوار است شخص مسافر نه به‌رفیق و همسفر دل ببندد و نه به‌مال و امکانات؛ زیرا چه بسا حادثه‌ای پیش آید که از هیچ‌یک کاری ساخته نباشد. یاور و حامی واقعی تنها خداوند متعال است و بس. با توکل به‌اوست که تمام گره‌ها و مشکلات انسان حلّ می‌شود و گرفتاریها مرتفع می‌گردد.

روز شنبه ۲۹ ذیقعدة الحرام به‌هنگام مغرب، در حال طی طریق بودیم که هلال ماه ذیحجة الحرام را دیدیم و خدا را ستایش نمودیم که اختلافی وجود نخواهد داشت.

با یاری و تأییدات خدا، صبحگاه روز پنجشنبه سوم ذیحجة الحرام سال ۱۲۸۲ به‌مکه مشرفه رسیدیم (ص ۲۷۴).

حرکت به سوی مشاعر مقدّس

بین ما و اهل سنت یک روز اختلاف است، متأسفانه نمی‌توانیم در روز ترویبه محرم شویم؛ چرا که عامّه (اهل سنت) روز هفتم ذیحجه را هشتم اعلام کردند و از مکه خارج شدند. لذا برای ما ممکن نشد در مکه بمانیم، ما هم پس از خواندن نماز عشا محرم شده، به طرف منی کوچ نمودیم. اوائل شب به منا رسیدیم؛ بعضی از حاجیان ایرانی که با ما همراه بودند در منی ماندند و ما به راه خود ادامه دادیم؛ پیش از طلوع آفتاب به سرزمین عرفات رسیدیم و در آنجا نماز صبح را خواندیم (ص ۲۷۶).

سه‌شنبه هشتم ذی‌الحجه الحرام است... در آخرین لحظات امروز. اهل سنت عرفات را ترک کردند (زیرا این روز را نهم ذیحجه تلقی نمودند) لیکن حجّاج ایرانی و هندی و تمام پیروان مذهب امامیه در منی ماندند.

ظهر روز چهارشنبه نیت و قوف در عرفات کردیم و تا غروب آفتاب در آنجا ماندیم و پس از غروب آفتاب از عرفات خارج شده، راهی مشعرالحرام شدیم. اوائل شب به مشعرالحرام رسیدیم و نماز مغرب و عشا را در آنجا گزاردیم.

هنگام طلوع فجر، نیت و قوف در مشعرالحرام کرده، پس از طلوع آفتاب از مشعرالحرام خارج شدیم (۲۷۷).

نیمروز پنجشنبه به سرزمین منی رسیده، خیمه را نزدیک مسجد خیف برپا نمودیم، سپس برای رمی جمره عقبه حرکت

نمودیم. یکی از آشنایان، پس از رمی جمره عقبه به نیابت از من قربانی نمود.

پس از صرف نهار سر را تراشیده، از احرام خارج شدیم، آنگاه برای انجام بقیه اعمال حج، الاغی کرایه کرده به سوی مکه رهسپار شدیم... اعمال را تمام کردیم، نزدیک غروب آفتاب به منی بازگشتیم.

روز یازدهم ذیحجه در منی ماندیم، شب دوازدهم را هم در آنجا بیتوته کردیم، بعد از ظهر روز دوازدهم از منی خارج شدیم. روز یکشنبه دوازدهم ذیحجه است، دو ساعت به وقت مغرب باقی مانده که وارد شهر مکه شدیم.

مشکل لاشه‌های قربانی در منی

در اثر کثرت قربانی در سرزمین منی و ازدحام جمعیت و تنگ بودن مکان، بوی مشمئز کننده لاشه‌های حیوانات ذبح شده، هوای منی را به شدت آلوده کرده است. با این که دولت تبلیغ و تأکید می‌کرد که در نظافت قربانگاه کوشا است و قربانی‌ها را از منی خارج می‌کند و دستور داده بود حاجیان قربانی خود را بالای کوه ذبح کنند، لیکن در عین حال از بوی بد و ناراحت کننده آن، بسیار اذیت شدم و پس از بازگشت به مکه در بستر مریضی افتادم.

تعداد دیگری از حج‌اج نیز مریض شدند (ص ۲۷۹).

حرکت به سوی جدّه

عصر روز جمعه ۲۵ ذیحجه از مکه خارج شدیم و دیگر بار گرفتار جمّالان و شترداران گشتیم. روز یکشنبه ۲۷ ذیحجه وارد جدّه شدیم و خود را برای سفر به سوی عراق از راه بندر عبّاس و بندر بوشهر و بصره آماده نمودیم.

پایان سفرنامه

حضرت علامه میر حامد حسین هندی (رحمه الله) پس از آن که مسائل و مشکلات سفر و نیز وضعیت اهالی بندرها و شهرهای موجود در مسیر دریایی بین جدّه و بصره را حکایت می‌کند، به کشور عراق می‌رسد و کاظمین و سامرا و کربلا و نجف اشرف را زیارت می‌کند، با دوستان خود دیدار نموده، کارهای فرهنگی علمی خود را پی می‌گیرد و سرانجام سفرنامه‌اش را در شهر کربلا به تاریخ ششم ماه رجب سال ۱۲۸۳ هجری قمری به پایان می‌رساند.